



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ / آذر / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه سوم - آیا مسئله اجتماع امر و نهی

یک مسئله اصولی است یا خیر؟ - ادامه بررسی کلام محقق خراسانی - کلام محقق نایینی و بررسی آن

جلسه: ۳۱

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مقدمه سوم

در مورد مسئله اجتماع امر و نهی این بحث مطرح شد. که آیا این مسئله یک مسئله اصولی است یا خیر؟ محقق خراسانی فرمودند: این مسئله یک مسئله اصولی است، زیرا ضابطه و معیار مسئله اصولی در این موضوع جریان دارد، یعنی نتیجه آن به عنوان کبری قیاس استنباط مورد استفاده قرار می‌گیرد که آن را توضیح دادیم. سپس ایشان (غیر از این ادعا) چهار ادعای دیگر نیز مطرح کردند، ایشان فرمود: این مسئله هم یک مسئله فقهی است هم می‌تواند یک مسئله کلامی باشد و هم می‌تواند از مبادی تصدیقیه علم اصول به شمار برود و نیز می‌تواند از مبادی احکامیه علم اصول باشد. دو ادعای اول ایشان را رسیدگی کردیم و معلوم شد این مسئله با همین عنوان نمی‌تواند به عنوان یک مسئله فقهی محسوب شود، همچنین در مورد ادعای دوم ایشان عرض کردیم مسئله اجتماع امر و نهی نمی‌تواند یک مسئله کلامی باشد، حتی اگر عنوان را تغییر دهیم، یعنی با تغییر عنوان نیز امکان قرار دادن این مسئله به عنوان مسئله کلامی وجود ندارد.

### ادعای سوم محقق خراسانی

ادعای سوم ایشان این بود که این مسئله از مبادی تصدیقیه علم اصول نیز می‌تواند باشد. محقق نایینی نیز همین نظر را قبول کرده است. ایشان معتقد است مسئله اجتماع امر و نهی از مبادی تصدیقیه علم اصول است. بعد از بررسی کلمات محقق خراسانی و مطرح کردن نظر بعضی از بزرگان که ادعا کردند اصلاً مسئله اجتماع امر و نهی، مسئله اصولی هم نیست و آن را در آینده بیان خواهیم کرد، باید دید به چه دلیل این مسئله از مبادی تصدیقیه علم اصول است یا به تعبیر محقق نایینی، این مسئله فقط از مبادی تصدیقیه است نه از مسائل علم اصول و آیا این سخن صحیح و تام است یا خیر؟

### کلام محقق نایینی درباره معیار مبادی تصدیقیه

مبادی تصدیقیه یک علم در واقع چیزی است که صغرای مسائل آن علم واقع شود، یا به تعبیر برخی مبادی تصدیقیه براهینی هستند که در هر فنی اقامه می‌شوند تا محمولات را برای موضوعات اثبات کنند یا حتی از موضوعات آن را نفی کنند. به عبارت دیگر آن براهینی که به واسطه آنها یک محمولی برای موضوع در آن علم ثابت می‌شود یا نفی می‌شود، مسائل یک علم، قضایای یک علم یک موضوع و یک محمول دارند که در همه آنها محمولات بر موضوعات حمل می‌شوند یا محمولات از موضوعات نفی می‌شود و این مبتنی بر یک برهان و ادله‌ای است، که بواسطه آنها محمولی بر موضوع در یک علم به عنوان مسئله آن علم حمل می‌شود یا محمولی از موضوعی از آن علم نفی می‌شوند، این‌ها مبادی تصدیقیه هستند. بر اساس این ملاک مسئله اجتماع امر و نهی صغری

مسئله تعارض و تراحم می‌شود. تعارض و تراحم قطعاً از مسائل علم اصول می‌باشند، تعارض عبارت است از تنافی و تکاذب دو دلیل در مرحله جعل و تشریح و تراحم عبارت است از تکاذب و تنافی دو دلیل در مرحله امتثال. تعارض و تراحم بدون تردید از مسائل علم اصول هستند، آن وقت مسئله اجتماع امر و نهی از آنجا که صغری برای باب تعارض یا تراحم می‌سازد، از مبادی تصدیقیه علم اصول می‌شود. چطور اجتماع امر و نهی به عنوان صغرای باب تعارض و تراحم است؟ این چطور صغری برای آن درست می‌کند؟

می‌گویند: در مسئله اجتماع امر و نهی در واقع بحث در این است که آیا تعلق امر به نماز و تعلق نهی به غضب باعث می‌شود که بین امر به نماز و امر به غضب تعارض پیش بیاید یا تراحم.

قائلین به جواز می‌گویند: امر به طبیعت نماز متعلق می‌شود و نهی نیز به طبیعت غضب و این دو فی نفسه هیچ تعارض و تراحمی ندارند، لکن وقتی این دو عنوان فی شیء واحد در خارج تصادق پیدا می‌کنند در یک فرد اجتماع پیدا می‌کنند، و این هیچ ارتباطی به باب تعارض و تراحم ندارد. به عبارت دیگر نه موضوع برای تعارض درست می‌کند و نه موضوع برای تراحم، زیرا خود امر و نهی به عنوان و طبیعت متعلق شده است. شارع امر به نماز کرده است و از غضب نهی کرده است. اصلاً مسئله تصادق را هم لحاظ نکرده است، زیرا مقام امر مقامی نیست که به فرد توجه داشته باشد، همه توجه به طبیعت نماز بوده است، وقتی هم می‌خواسته نهی کند، از طبیعت غضب نهی کرده است و کاری به فرد خارجی و تصادق نداشته، پس در مرحله جعل هیچ تنافی بین این دو دلیل نیست.

در مقام امتثال و عمل نیز تعارضی بین آنها نیست. زیرا یک فرد بیشتر نیست، دو فرد را که نمی‌خواهد اثبات کند تا ببینیم در مقام عمل کدام را باید مقدم کند، یک فرد است، منتهی دو عنوان دارد، بله بحث می‌شود که آن عبادتی که در ضمن فرد منهی عنه محقق شده است، صحیح است یا فاسد؟ ولی این ربطی به باب تراحم و تعارض ندارد.

قائلین به امتناع می‌گویند: اینها وقتی در فرد واحد تصادق پیدا می‌کنند، موضوع برای تراحم درست می‌کنند، می‌گویند: درست است که در مقام جعل و تشریح بین امر و نهی هیچ تکاذب و تنافی نیست اما در مقام عمل و امتثال این شخص در زمین غضبی کاری را انجام می‌دهد که اسمش نماز است، نمی‌شود در فرد واحد این دو با هم اجتماع کنند، لذا یا باید جانب نهی را مقدم کنیم یا جانب امر را و چون مربوط به مقام عمل و امتثال است باید احکام متزاحمین را پیاده کنیم، پس مسئله اجتماع امر و نهی می‌شود صغرای مسئله تراحم و به همین دلیل از مبادی تصدیقیه علم اصول است. این معیاری است که خود محقق نایینی برای مبادی تصدیقیه ذکر کرده است.

پس معیار محقق نایینی برای اینکه یک مسئله‌ای از مبادی تصدیقیه یک علم باشد چیست؟ اینکه بتواند به عنوان صغرای یکی از مسائل آن علم قرار بگیرد یا به تعبیر دیگر هر برهانی که در علم یا فنی قائم می‌شود تا اثبات کند محمولی را برای موضوع یا نفی کند آن را از یک موضوعی.

### کلام مرحوم مشکینی درباره معیار مبادی تصدیقیه

مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه معیار دیگری برای مبادی تصدیقیه ذکر کرده است. ایشان می‌گوید: چون موضوع علم اصول ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است، (نظر مشهور نیز این است که موضوع علم اصول الادلة الاربعه است) یکی از این ادله اربعه

عقل است، آنگاه مبادی تصدیقیه علم اصول عبارت است از اینکه در یک موردی بحث کنیم که آیا حکم عقل وجود دارد یا خیر؟ هر جا این بحث باشد که آیا این حکم عقل در آن است یا نیست این می‌شود از مبادی تصدیقیه علم اصول. اینجا نیز در واقع بحث در این است که آیا عقل اجتماع امر و نهی را جایز می‌داند یا ممتنع می‌داند و چون عقل جواز یا امتناع را بررسی می‌کند پس این می‌شود از مبادی تصدیقیه علم اصول.

### بررسی کلام مرحوم مشکینی

این تفسیر از مبادی تصدیقیه تمام نیست، چون تالی فاسدی دارد که نمی‌توانیم به آن ملتزم شویم، اگر قرار باشد این ملاک به عنوان معیار مبادی تصدیقیه باشد، لازمه‌اش این است که تمام بحث‌هایی که در مورد ملازمات و استلزامات اعم از مستقلات و غیر مستقلات می‌شود همه داخل در مبادی تصدیقیه علم اصول باشند، از بحث مقدمه واجب و ضد بگیرد تا بحث‌هایی که در حوزه مستقلات مطرح می‌شود، در حالیکه این‌ها مثل بحث مقدمه واجب یقیناً از مسائل علم اصول است و اینکه این مباحث را در مبادی تصدیقیه بگنجانیم تمام نیست.

علی‌ای حال معیار همان است که بیان شد. بر اساس آن معیار، محقق نایینی مسئله اجتماع امر و نهی را از مبادی تصدیقیه علم اصول قرارداده است و می‌گویند: این جزء مسائل علم اصول نیست لکن به نظر می‌رسد این مطلب محل اشکال است. البته خیلی نمی‌خواهیم درباره معیار و ضابطه مبادی تصدیقیه بحث کنیم، فعلاً این را به عنوان یک اصل موضوعه می‌پذیریم که معیار مبادی تصدیقیه همان است که محقق نایینی گفتند. بر فرض که این معیار را بپذیریم می‌خواهیم ببینیم که این معیار در مسئله اجتماع امر و نهی وجود دارد یا خیر؟

### بررسی ادعای سوم محقق خراسانی

به نظر می‌رسد این معیار جز با تغییر عنوان بحث قابل انطباق نخواهد بود. اگر عنوان را به این شکل تغییر دهیم و بگوییم: آیا در مسئله اجتماع امر و نهی تراحم وجود دارد یا خیر؟ یعنی بگوییم: اصلاً مسئله اینطور مطرح شود که آیا بین امر و نهی در مواردی که تصادق وجود دارد تراحم هست یا نیست؟ آن وقت می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق باب تراحم قرار بگیرد؟ مسئله تراحم معلوم است، تراحم عبارت است از تنافی دو دلیل در مقام امتثال، حال می‌خواهیم ببینیم که اگر امر به طبیعت متعلق شد و نهی نیز به طبیعت دیگری متعلق شد و در فرد واحدی متصادق شدند، آیا اینجا بین امر و نهی تراحم پیش می‌آید یا خیر؟ این می‌شود یک صغری از صغریات باب تراحم، آنوقت اگر یک صغریایی از صغریات باب تراحم شد، می‌تواند به عنوان مبادی تصدیقیه پذیرفته شود؟ در حالیکه بحث ما این عنوان را ندارد، همانطور که در معیار مسئله فقهی گفتیم، در بررسی انطباق عنوان مسئله فقهی بر مسئله اجتماع امر و نهی می‌خواهیم این مسئله را با همین عنوان بررسی کنیم که آیا مسئله فقهی می‌باشد یا خیر؟ اینجا نیز همینطور است، می‌خواهیم مسئله اجتماع امر و نهی را با همین عنوان مورد بررسی قرار دهیم که آیا می‌تواند از مبادی تصدیقیه محسوب شود یا خیر؟ و الا اگر عنوان تغییر کند، یک بحث دیگری است مثل خود مقدمه واجب که اگر عنوان را این قرار دادیم که: مقدمه واجب واجباً ام لا؟ می‌شود مسئله فقهی، زیرا عنوان تغییر کرد است، اما اگر گفتیم: آیا بین وجوب شرعی مقدمه و وجوب شرعی ذی المقدمه ملازمه وجود دارد یا خیر؟ می‌شود یک مسئله اصولی.

پس اگر مسئله اجتماع امر و نهی را با همین عنوان ملاحظه کنیم نمی‌تواند از مبادی تصدیقه علم اصول باشد، زیرا معیار مبادی تصدیقه بر آن منطبق نیست، اگر هم عنوان این مسئله را تغییر دهیم می‌تواند به عنوان یکی از مبادی تصدیقه علم اصول باشد ولی مسئله این است که دیگر نمی‌تواند به عنوان مسئله اصولی مطرح شود.

غیر از صورت دوم عمده اشکال این است که نمی‌توان بین اصولی بودن این مسئله و مثلاً فقهی بودنش یا کلامی بودنش (که بیشتر مشکل دارد) و از مبادی تصدیقه بودنش جمع کرد، یا باید بگوییم مسئله فقهی است که آن وقت دیگر اصولی نیست یا باید بگوییم از مبادی تصدیقه است که دیگر از مسائل علم اصول نیست و این لا یمکن الا بتغییر العنوان، بدون تغییر عنوان چنین چیزی ممکن نیست.

## سوال

استاد: بالاخره بحث این است که علی احد القولین نیز به عنوان صغرای باب تراحم قرار بگیرد و همین کافی است که بشود از مبادی تصدیقه زیرا معمولاً نزاع در اینکه این از مصادیق باب تراحم است یا خیر؟ همین مقدار آن را از مبادی تصدیقه قرار می‌دهد، یکی نفی می‌کند و یکی اثبات می‌کند. در این حد می‌تواند منطبق باشد.

## ادعای چهارم محقق خراسانی

محقق خراسانی فرمودند: مسئله اجتماع امر و نهی از مبادی احکامیه علم اصول است، منظور از مبادی احکامیه یعنی آن مسائلی که موضوعش حکم است، درباره حکم یک چیزی گفته می‌شود، مثلاً می‌گوییم: حکم بر دو قسم، حکم تکلیفی و حکم وضعی است این یک مسئله اصولی نیست ولی یکی از مبادی احکامیه علم اصول است یا مثلاً اینکه آیا بین احکام خمسسه تکلیفیه تضاد وجود دارد یا خیر؟ این هم از مسائل علم اصول نیست بلکه از مبادی احکامیه محسوب می‌شود، بالاخره هر قضیه و مسئله‌ای که موضوعش حکم باشد می‌شود از مبادی احکامیه، آنوقت می‌خواهیم ببینیم آیا معیار مبادی احکامیه بر مسئله اجتماع امر و نهی قابل انطباق است یا خیر؟

## بررسی ادعای چهارم محقق خراسانی

به نظر می‌رسد فرمایش محقق خراسانی درست است. یعنی می‌توانیم مسئله اجتماع امر و نهی را از مبادی احکامیه علم اصول قرار دهیم، اینکه آیا اجتماع امر و نهی فی واحد جایز است یا نه؟ یا به تعبیر دقیق‌تر آیا اجتماع امر و نهی در جایی که متعلقشان تصادق بر واحد داشته باشند جایز است یا نه؟ در واقع به نوعی مربوط به حکم است، یعنی از اموری است که مربوط به امر است یا نهی، خود امر یک حکم است، نهی یک حکم است، اینکه اینها قابل اجتماع هستند یا خیر در واقع در مورد اجتماع دو حکم بحث می‌کند. شما وقتی می‌گویید: آیا تضاد بین الاحکام وجود دارد یا نه، این از مبادی احکامیه است، اجتماع بین الحکمین نیز از مبادی احکامیه محسوب می‌شوند، شما می‌گویید: بین وجوب و حرمت تضاد هست یا نیست؟ آیا دو حکم تکلیفی با هم تضاد دارند؟ این شد از مبادی احکامیه. حال در مسئله اجتماع امر و نهی بحث می‌کنیم که آیا امر و نهی که هر دو حکم شرعی محسوب می‌شوند، آیا قابل اجتماع هستند یا خیر؟ لذا اینجا بدون اینکه عنوان را تغییر دهیم و بدون اینکه در عنوان بحث تغییری ایجاد کنیم، می‌بینیم معیار مبادی احکامیه بر آن منطبق است، زیرا عنوان بحث ما این بود «الامر و النهی هل یجتمعان او لا؟» امر و نهی آیا اجتماعشان جایز است یا ممتنع است؟ این بحث بدون اینکه تغییری در عنوانش دهیم در واقع به نوعی مربوط به احکام است، کأنه گفتیم: آیا این دو

حکم که متصادق بر فردی شدند آیا با هم جمع می‌شوند یا قابل جمع نیستند؟ اجتماع دارند یا قابل اجتماع نیستند؟ لذا اگر این را از مبادی احکامیه بدانیم هیچ محذوری ندارد.

### نتیجه

ملاحظه کردید از این چهار ادعا، سه ادعای محقق خراسانی تمام نیست و یک ادعا تمام است. یعنی مسئله اجتماع امر و نهی مسئله فقهی نیست، مسئله کلامی نیز نیست، از مبادی تصدیقیه علم اصول نیز نیست ولی می‌تواند از مبادی احکامیه علم اصول باشد. اما در مورد اصل اینکه مسئله اجتماع امر و نهی از مسائل علم اصول است یا نیست را باید یک رسیدگی اجمالی می‌کنیم. زیرا بعضی تاکید دارند که این مسئله اصلا مسئله اصولی نیست.

«والحمد لله رب العالمین»